

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تفسیر موضوعی قرآن به آیات تحدی رسیدیم، آیه ۲۳ از سوره بقره، «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ اگر در آنچه بر بنده خود فرو فرستادیم تردیدی دارید (یعنی در این قرآن) سوره‌ای مانند آن بیاورید و تمام گواهانتان (و تمام مددکارانتان) را جز خدا جمع کنید، «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ تَفَعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>؛ و اگر نتوانستید که هرگز نخواهید توانست، بترسید! از آتشی که آتش گیره آن سنگ‌ها و انسان‌ها هستند و برای کافران مهیا شده است. این آیه یکی از آیات مربوط به بحث تحدی است که در مباحث مقدماتی قرآن، (بحث اعجاز قرآن) به آن اشاره شد. اینکه گفته شد قرآن معجزه است، بعضی‌ها فکر کردند اعجاز قرآن فقط در زمینه سبک بیان است. یعنی قرآن طریقه بیانش به گونه‌ای است که هیچ انسانی نمی‌تواند کلماتی مثل قرآن بیاورد. بعد هم دو فرقه شدند. یک عده‌ای گفتند، خود قرآن معجزه است و یک عده‌ای گفتند: اینگونه نیست که بشر نتواند مثل قرآن بیاورد بلکه خداوند به قدرت کاملش اجازه نمی‌دهد یعنی تا کسی به فکرش می‌افند مثل قرآن بیاورد (و اگر توانش هم داشته باشد) از ذهنش برگردانده و از یادش می‌برد که توفیق این کار را پیدا نکند. یعنی خداوند منصرفشان می‌کند. اسمش را هم گذاشته‌اند «صرف» و یا «صرفه» یعنی گرداندن از فکر معجزه کردن و شبیه قرآن را آوردن. البته قول صرفه ضعیف‌ترین قول بین مفسران است و علامه طباطبایی فرموده‌اند که: اگر واقعاً این طور باشد که اصل قرآن اعجاز نباشد، بلکه خداوند مانع شود، پس قرآن معجزه نیست، صرفه معجزه است. صرفه حرف درستی نیست. به خاطر اینکه صاحب‌نظران معتقدند که قرآن کلامی است فوق کلام بشری. اما واقع این است که قرآن با توجه به اینکه به علم الهی نازل شده‌است، در تمام زمینه‌ها معجزه است. بیان زیبا علم می‌خواهد. شما بدانید در اینجا چه کلمه‌ای بیاورید زیباتر باشد، دانش ادبیات داشته باشد، بدانید ارکان جمله را چه طوری تنظیم کنید. تقدم‌ها، تاخرها، وزن‌ها، سجع‌ها، آهنگ‌ها و ... این‌ها همه علم می‌خواهد. یعنی تا شخصی علم شعر و شاعری نداشته باشد نمی‌تواند خوب شعر بگوید. پس اینکه ما سخنی بگوییم که معجزه‌آسا باشد این نیاز به یک علم بیکران دارد که آن علم خدا است. اگر بخواهید یک کلامی بگویید که تاریخ را آن چنان که هست بدون کم و زیاد منعکس کند، علم به تاریخ و علم به واقعیات می‌خواهد. اگر بخواهید فرهنگی ارائه کنید که بتواند انسان را به سعادت برساند، آن هم علم می‌خواهد، بدون علم که نمی‌شود این کار را انجام داد. بخواهید یک مکتب اخلاقی که بتواند بشریت را از انحرافات، تباهی‌ها، سیاهی‌ها و بیچارگی‌ها نجات دهد ارائه دهید، آن هم علم اخلاق می‌خواهد. بخواهید انسان را به سعادت برسانید، باز علم می‌خواهد. ببینید الان دانشمندان چقدر با هم دعوا دارند که آیا فرد اصیل است یا اجتماع اصیل است؟ حق با فرد است، حق با جامعه است. این‌ها جهل دارند که با هم نزاع دارند. کسی نمی‌تواند طرف مقابل را متقاعد کند. هر زمینه‌ای از زمینه‌های قرآن را که شما نگاه کنید به علم الهی و اینکه یک ذات بی‌نهایت، دارای علم بی‌نهایت این کلمات را گفته است، برمی‌گردد؛ لذا از نظر بیان و محتوا معجزه است؛ از نظر اخلاق معجزه است؛ از نظر فرهنگ‌سازی، معجزه است؛ از نظر برنامه و تدوین قانون، معجزه است. چرا معجزه است؟ چون از علم بی‌کرانه ناشی شده است. چه زمانی یک روان‌شناس می‌تواند در زمینه روان‌شناسی یک کتاب بسیار ارزشمند کم‌نظیر و یا بی‌نظیر بنویسد؟ موقعی که علم زیاد داشته باشد. ابن‌سینا هزار سال پیش کتاب قانون را نوشت. هنوز در جامعیت (من نمی‌خواهم بگویم هیچ کتابی به ارزش آن نیست) ولی در جامعیت مسائل پزشکی کسی نتوانسته این کار را انجام دهد؛ چون علم ابن‌سینا را ندارند. حالا اگر یکی ده برابر علم ابن‌سینا را داشت، ده

۱- بقره آیه ۲۳

۲- بقره آیه ۲۴

برابر بهتر می‌نوشت. اگر یک موجودی علم بیکران داشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین قرآن کریم در تمامی زمینه‌ها معجزه است.

در تاریخ: آیات ۱۵ تا ۱۷ از سوره سبا (جزء ۲۲) قرآن در دو سه آیه فرهنگ، جغرافی، ویژگی‌های خاص و اعتقادات قوم سبا را بیان فرموده است و اشاره صریح نموده است به علت نابودی و اضمحلال تمدن آنها. الان باستان‌شناسان اروپایی در قرن بیستم تمام گفته‌های قرآن را به راستی در زیر آوارها کشف کردند. سد مآرب که در شهر قرناو بود و این سد را کشیده بودند روی یک رودخانه بزرگی که باران‌های موسمی می‌آمد و منطقه وسیعی را زیر کشت برده بودند. کشاورزی می‌کردند، رونق داشتند. سیل ویرانگری آمد، سد را شکست، تمدنشان مضمحل شد. قرآن می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرَمِ»<sup>۱</sup>؛ و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم. الان باستان‌شناسان می‌گویند، سیل باعث اضمحلال این تمدن شده است. جالب است بدانید که در شبه جزیره عربستان هیچ مورخی نبوده است که وقایع نگاری کند. از زمان اضمحلال تمدن سبا تا ظهور اسلام نهصد سال گذشته بوده است. نهصد سال پس از اضمحلال تمدن سبا، اسلام ظاهر شد. در نهصد سال، در یک کشوری که سواد خواندن و نوشتنی نبوده است، انتقال معلومات از طریق کتاب نبوده است، کتابخانه نبوده است. چطور شما انتظار دارید یک مسأله‌ای سینه به سینه آن هم صرفاً سینه به سینه ۹ قرن بگردد؟! همین الان ما از دوران قاجار چقدر فاصله داریم، کمتر از صد سال، چقدر سینه به سینه به ما رسیده؟ اگر در کتب درسی مدارس، دانش آموزان و... نبود چه کسی می‌دانست سلسله قاجاریه چیست؟! شاید تنها اسمی رد و بدل می‌شد. نهصد سال در یک شبه جزیره‌ای که در زمان ظهور اسلام هفده نفر سواد خواندن و نوشتن داشتند، کتابی هم نبوده است. اصلاً چیزی به نام کتاب که ورق داشته باشد معهود نبوده است در میان عرب. حتی زمان ظهور اسلام نوشته‌ها را روی سنگ و پوست می‌نوشتند بهترین کاغذشان روی پوست دباغی شده حیوانات بوده است. روی سبغ نخل می‌نوشتند. پس نمی‌تواند سینه به سینه این‌ها به پیغمبر رسیده باشد، به هیچ وجه. یک تمدن مدفون شده در زیر رمل‌ها که حتی آثارش هم نبوده است. در زیر خاک آن تمدن را در آوردند. امروز معلوم شده است که هرچه قرآن گفته درست بوده است. باز قصه حضرت نوح<sup>(ع)</sup> را که قرآن از ماندن کشتی نوح داده است. گزارشی عرض کردم که کشتی نوح پیدا شده و دستان خبیث استعمار تا الان مانع شده که خبر بزرگ این پیدا شدن به گوش مسلمین و مردم جهان برسد. ولی بعضی از محققان پرده را بالا زده و گزارش کرده‌اند، کنایون افجه‌ای، مقاله آن دانشمند استرالیایی که خودش شاهد جریان بوده در تحقیقات و کشتی را دیده‌است، به زبان فارسی برگردانده که در آن تمام آنچه که قرآن گفته است بدون کم و کاست تأیید شده. کشتی هم در ارتفاعات ۱۸۰۰ متری از سطح دریا در سلسله جبال آرات در شمال ترکیه پیدا شده است.<sup>۲</sup>

**نمونه‌هایی از غیب‌گویی قرآن:** چند نمونه اخبار غیبی عجیب فرموده‌است که چند مورد را بیان می‌کنم. قبل از سال هفتم هجری که مسلمان‌ها طبق قراری که با مشرکین داشتند وارد بیت‌الله الحرام شدند و فقط با سلاح مسافر، حج به جا آوردند. اعمال عمره به جا آوردند و خیلی تأثیر داشت. عده‌ای مسلمان شدند و شالوده اسلام در همان سفر زیارتی در مکه ریخته شد. عده‌ای آمدند خدمت پیامبر، اعلان قبول اسلام کردند. قرآن سال قبل این موارد را خبر داده بود.<sup>۳</sup>

دوم: خبر از غلبه رومیان هست که قصه‌اش را می‌دانید. در تاریخ واقع شده، قطعاً هم واقع شده است.<sup>۴</sup> در زمان هراکلیوس این قضیه اتفاق افتاده است.

۱- سباء آیه ۱۶

۱- سوره قمر آیه ۱۵ (وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) و سوره عنكبوت آیه ۱۵ (فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ)

۲- فتح آیه ۲۷ «لقد صدق الله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمين...»

۳- روم آیات ۳ و ۲

سوم: خبر فتح مکه است. قرآن می‌فرماید: «...فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»<sup>۱</sup>؛ اول این آیه است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...»<sup>۲</sup>، بعد از بیعت رضوان خداوند می‌فرماید: پادشاه این بیعت فتح نزدیک می‌باشد (که همان فتح مکه است). سه سال یا حتی کمتر از سه سال بعد از بیعت رضوان در سال نهم هجری محقق شد.

یکی دیگر از اخبار غیبی قرآن حفظ و صیانت قرآن از تحریف است، در سوره حجر می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۳</sup>. این خبر غیبی است. ما قرآن را فرستادیم و ما هم حفظش می‌کنیم. اگر واقعاً قرآن به سرنوشت عهدین یعنی تورات و انجیل گرفتار می‌شد، یکی از مشکلاتی که پیدا می‌شد این خبر دروغ درمی‌آمد. خدا قرآن را حفظ کرده است. الان در همه مسائل، امت اسلامی با هم اختلاف دارند، بجز قرآن، که سر یک حرفش با هم دعوا ندارند. الان همه قرآن‌هایی که در جهان اسلام چاپ می‌شود، طبق همین قرائت مشهور است توصیه‌های اهل بیت هم همین است که قرآن را به همین سبک مشهور بخوانید. این اختلاف قرائت‌ها، این چهارده روایت را، ابن مجاهد بغدادی در قرن چهارم ابداع کرد. فتوای خیلی از مراجع شیعه هم است که قرائت‌های غیر مشهور در نماز موجب بطلان است. شما در نماز بگویید: «كُفُوًا اِحْدَ» نگویید: «كُفُوًا اِحْدَ» یا «كُفُوًا اِحْدَ» بعضی از مراجع می‌گویند: باطل است. قرآن همان «كُفُوًا اِحْدَ» است. حالا اگر چه این هم هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. هیچ مسأله‌ای نیست. حتی مخالفین ما هم نگفته‌اند این تحریف قرآن است. قرآن خود خبر از حفظ خودش داده است. این هم خبر غیبی است. هزار و چهارصد سال، این همه دشمن، این همه تلاش برای محو، ولی می‌بینید که هیچ اتفاقی نیفتاده است این هم خبر غیبی است. می‌فرماید: «فَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ...»<sup>۴</sup> اگر نتوانستید مانند قرآن بیاورید که تا ابد هم نخواهید توانست. این خبر غیبی است. اگر کسی یک سوره‌ای مانند قرآن بیاورد که همه صاحب‌نظران و سخن‌سنان بگویند: این هم سنگ قرآن است. دو مشکل درست می‌کند: ۱- معلوم می‌شود که بشر می‌تواند مثل این کلام را بیاورد، ۲- «كُنْ تَفَعَّلُوا»؛ هرگز نمی‌توانید! این هم (نعوذبالله) دروغ است. اگر چه یکی برای هدم اساس اسلام کافی بود. در سوره انبیاء می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْتُمَا بِأُجُودٍ وَ مَأْجُودٍ وَ هُم مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»<sup>۵</sup>؛ اگر بخواهیم ترجمه دقیق کنیم، «حَدَب» یعنی فلات، سرزمین مرتفع، یعنی پشته، جای بلند. بام آسیا کجاست؟ مغولستان. یا جوج و مأجوج چه کسی هستند؟ قوم مغول. علامه در تفسیرالمیزان فرموده‌اند: یا جوج و مأجوج معربی است از واژه یانگوگ و مانگوگ و این دو واژه در زبان چینی یعنی مغول. با این تفسیر ما در قرآن کلمه چینی هم داریم. معرب کلمه چینی هم داریم. کلمه فارسی هم داریم. مثل استبرق، مثل سندس، مثل قسطاس، مثل اساور جمع دستواره است (النگو). قرآن می‌فرماید: از آن بلندی‌ها سرازیر می‌شوند. چه کسانی؟ این مغول‌ها. این قصه در قرن ششم یا هفتم هجری اتفاق افتاد. مغولان از بلندی‌های فلات تبت سرازیر شدند، تمام چین و ایران و هندوستان تا سواحل دریای مدیترانه، همه را تسخیر کردند. به قطع و یقین تاریخ بشر امپراطوری به وسعت امپراطوری مغولان ندیده است. یعنی از امپراطوری شوروی سابق هم بزرگتر. تا حوالی سیبری هم پیش رفتند. تا نصف روسیه را هم تسخیر کردند. بعد تا سواحل اروپا هم دستبرد زدند. منتها در ورود به آفریقا با مصریان شجاع مواجه شدند و در هم کوبیده شدند. و فرار کردند و عقب نشینی کردند. آن طرف هم رفتند ژاپن، ژاپنی‌ها ۱۴۰ هزار نفر از آنها را قتل عام کردند. بقیه مناطق مسکونی از سواحل اقیانوس هند تا سواحل اقیانوس آرام، آن طرف تا نزدیک اقیانوس اطلس، همه را تسخیر کردند. این هم یک خبر مهم. از این اخبار غیبی در قرآن فراوان است. قرآن در سوره هود می‌فرماید: «فَأَلِّمُوا بَسَجَاتِهِمْ يَوْمَ السَّجْدِ...»<sup>۶</sup>؛ اگر در جواب تحدی

۱- فتح آیه ۲۷

۲- فتح آیه ۱۸

۳- حجر آیه ۹

۴- بقره آیه ۲۴

۵- انبیاء آیه ۹۶

۶- هود آیه ۱۴

قرآن، (در جواب اینکه شما گفتید سوره‌ای مانند قرآن بیاورید) جوابتان ندادند، «... فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ...!»؛ بدانید این قرآن به علم خدا نازل شده است. علم الهی بی‌کرانه است. علم بی‌کرانه خطا بردار نیست. من ممکن است به اشتباه فرضیه‌ای برای خودم درست کنم و بعد با چند آزمایش آن فرضیه را یاری کنم. و بعد بیایم فرضیه را به صورت اصل علمی غلط ارائه کنم. بعد از چند سال دانشمندی بیاید بگوید: این غلط است به این دلیل. کما اینکه شما در مسائل علمی می‌بینید. هیچ کس ادعای بی‌کرانه بودن علم ندارد. اما علم خدا بی‌کرانه است، چون بی‌کرانه است کلامش در تمام ابعاد معجزه است. در رابطه با اعجازهای علمی قرآن قبلاً بحث کردیم. اگر مراجعه فرمایید من آنجا بحث کرده‌ام و دیگر لازم نمی‌بینم که بخواهم مجدداً آن بحث‌ها را تکرار کنم.

در رابطه با قانون‌گذاری: از ویژگی‌های قانون خدا این بود که: الف- همیشگی است، مقطعی نیست. در حالیکه قوانین بشری مقطعی هستند. آنجا گفتیم قوانین بشری کهنه می‌شوند. در بعضی از کشورها بارها و بارها، قانون اساسی آنها عوض شده است. اما قوانین اسلام به گونه‌ای تنظیم شده است که (با توجه به علم بیکران الهی) به درد همه زمانها و همه انسانها می‌خورد. ب- مطابق فطرت است. قوانین بشری خیلی از مواقع معارض فطرت است. با فطرت سر ضدیت دارد. ج- در قوانین الهی ضمانت اجرا بسیار قوی است. خلا بزرگ قوانین بشری این است که ضمانت اجرا فقط با زور است، هر جا که زوربردار نباشد دیگر ضمانت اجرا ندارد. بحثی به نام معاد و حساب و کتاب و از خدا بترس و... اصلاً وجود ندارد. نمی‌توانند هم واردش کنند. در اسلام وجود دارد. من نمونه‌های بسیاری را خدمتان گفتم. د- اجرای قوانین اسلام باعث کمال نفس انسان می‌شود. ما انسان‌های کاملی داریم که خودشان شهادت داده‌اند، تصریح کرده‌اند که علت کمال ما عمل به احکام الهی است. نمونه‌های زیادی هم دیده‌ایم. در قوانین بشری اصلاً این طور چیزی وجود ندارد. بلکه باعث نقص می‌شود. (آن خانم آمریکایی که وصیت کرده بود، اموالش به سگش منتقل شود) نیز قوانین بشری باعث تحقیر انسان است، در حالیکه قوانین الهی باعث تکریم انسان است. این هم نمونه‌اش بود. ج- قوانین الهی باعث برکات است که نمونه‌ها را عرض کردم. قوانین بشری باعث بدبختی، بیچارگی و... و در نهایت نابودی و هلاکت جوامع بشری است. کما اینکه الان سر و صدای خیلی از مصلحان غربی درآمده که ما به سمت فروپاشی مطلق پیش می‌رویم. و اگر یک دست نجات بخشی به دادمان نرسد، منهدم و متلاشی خواهیم شد. این‌ها حرف‌هایی است که خودشان دارند می‌گویند. قضیه فروپاشی نسلی که چندین بار سران آلمان و بعضی از کشورها دیگر اخطار کرده‌اند از این موارد است. این‌ها نتیجه چیست؟ نتیجه اجرای قوانین بشری است. و- جامعیت قوانین اسلام. ما در اسلام چیزی به نام خلاء قانونی نداریم. اگر قانون‌گذار و مجری قانون قدرت یا توان تطبیق قوانین کلی بر مصادیق جزئی را داشته باشد که ما به آن می‌گوییم: «اجتهاد» قدرت اجتهاد، دیگر ما چیزی به نام خلاء قانونی نخواهیم داشت. اما در نظام‌های حقوقی بشری امروز خلاء قانونی یک معضل لاینحل است. می‌آیند قوانین را گسترده‌اش کنند، شلوغ می‌شود... شلوغ هم که شد، هرج و مرج می‌شود؛ هرج و مرج هم که شد، با قانون علیه قانون قیام می‌شود. به وسیله قانون، قانون شکسته می‌شود. آقای وکیل در دفاع از مجرم به قانون استناد می‌کند، جای خیلی از قوانین خالی است. اسلام این را حل کرده است که من توضیح کاملش را خدمت شما عرض کردم. آقای گلدزیهر، یهودی مستشرق آلمانی که یهودی‌الاصل است و خیلی هم کینه‌توز است؛ اولین کتاب در مورد تاریخ قرآن را نوشته است. حدود ۱۴۰ سال پیش رساله دکترای آقای گلدزیهر یهودی که فارغ‌التحصیل شده در رابطه با علوم قرآن بوده است. یکی از کارهای خصمانه این شخص این بوده که بیاید ثابت کند که قرآن کلام بشر است نه کلام خدا. اما آخرش نتوانسته است، تاثیرپذیری خودش از قرآن را کتمان کند. (من این مطلب از آیت‌الله معرفت نقل می‌کنم). آقای گلدزیهر اظهار شگفتی می‌کند از اینکه قرآن کریم این قوانین شگفت و مترقی حقوقی را با این عظمت به بشریت عرضه می‌کند. که هیچ کجا سابقه ندارد! در دایره قانون‌گذاری، در دایره حکومت، در دایره فرهنگ‌سازی. در ارائه مکتب اخلاقی هم قرآن معجزه است. قرآن سه مکتب اخلاقی شگفت‌آور، ارائه داده است. که هیچ کدامش در روش‌های بشری دیده نمی‌شود، که در اصلاح اخلاقی بسیار مؤثر

است روش اول: اعتقاد به قسمت. در سوره حدید می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا...!»؛ هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد چه در زمین چه در نفس‌تان مگر اینکه قبل از اینکه مصیبت را ایجاد کنیم این مصیبت در کتابی نوشته شده است. در سوره تغابن می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...!»؛ هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن خدا. خیلی آرامش می‌دهد. می‌گوید: قسمت‌مان بوده، نوشته شده است. با این اعتقاد آدم آرامش روحی پیدا می‌کند. این آرامش روحی خیلی آثار اخلاقی دارد. زمانی که حادثه‌ای برایمان پیش می‌آید، اولین کاری که می‌کنیم می‌رویم سراغ افرادی که به نحوی در این حادثه دخیل بوده‌اند. جلوی آقا را می‌گیریم: تو چرا این کار را کردی؟ آقای پزشک تو چرا در نسخه پیچیدن چنان کردی که بچه من مریضش خوب نشود. با افراد متعددی تکدر یا کینه و نزاع پیدا می‌کنیم، کینه‌توزی پیش می‌آید، جنگ اعصاب بوجود می‌آید، قطع رابطه دنبالش می‌آید، نزاع‌های طولانی و هزاران مشکل اخلاقی دیگر. اما اگر بگوییم این قسمت من بود. چرا ناراحت باشیم؟ واقعاً هم معتقد است که این از طرف خدا نوشته شده بوده. (البته ما قبلاً بحثش را گفتیم. من نمی‌خواهم جبری مسلک بودن را ترویج کنم. چون آن دیگر تبعات اخلاقی زشت‌تری دارد؛ چون جبری مسلکان هر غلطی می‌کردند می‌انداختند گردن خدا، می‌گویند، خدا می‌خواست.) قرآن در مورد مشرکان می‌فرماید: گفتند: که اگر خدا می‌خواست ما بت نمی‌پرستیدیم.<sup>۳</sup> اگر ما بت می‌پرستیم، قسمت مقدر و محتوم ما این بوده است که ما بت پرستیم. اصلاً ما در شکم مادر که بوده‌ایم قرار بوده که ما بت پرست به دنیا بیاییم؛ ای پیامبر! تو تلاش نکن که ما را آدم کنی. این ملجم چه می‌گفت؟ ابن‌ملجم وقتی که امیرالمومنین حجت قاطع آوردند، و نتوانست جواب حضرت را بدهد، خودش اعتراف کرد که کار من باطل بوده، گفت: «أَفَأَنْتَ تَنْقُذُ مَنْ فِي النَّارِ»؛ یا علی! تو می‌خواهی کسی را که مقدرش شده، به جهنم رود از جهنم نجات دهی؟ (من روزی که آفریده شدم باید می‌رفتم به جهنم. آخرش انداخت گردن خدا.) می‌خواهم بگویم که قسمتی که براساس اعمال ما نوشته شده و بعد هم می‌توانیم تغییرش دهیم، من این قسمت را می‌گویم. مراجعه کنید به قسمت‌های قبلی بحث. این چقدر آرامش می‌دهد. روش دوم: قرآن این است که بگوید: اعمال شما در همین دنیا آثار دارد، اعمال بد آثار سوء و اعمال خوب آثار خوب دارد. در اصلاح اخلاقی بسیار مؤثر است. من اگر بدانم برخورد بد با والدین عمرم را کوتاه می‌کند؛ اگر بدانم بی‌توجهی به خویشاوندان باعث فقر و کوتاهی عمر می‌شود؛ اگر بدانم، (همانطور که قرآن می‌گوید) بی‌مهری نسبت به یتیمان مردم باعث یتیم شدن فرزندانم می‌شود، حواسم جمع می‌کنم. اگر باورم بیاید آن طور که قرآن و روایات گفته‌اند، سوء خلق فقر می‌آورد، خوش‌خلق پیشه‌خواهم کرد. این که رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: این آیه بهترین آیه قرآن است. البته بهترین آیه قرآن در زمینه کنترل اعمال انسان است. در زمینه توحید بهترین آیه، همان آیه الکرسی است. در زمینه‌های دیگر آیات دیگر بهترین آیات قرآن هستند، تعجب نکنید! آقای سیوطی در یک از آثارش دهها حدیث از پیامبر آورده که در هر حدیث حضرت فرمودند: فلان آیه بهترین آیه قرآن است. و البته هیچ مغایرتی هم ندارد. ما می‌گوییم: این فرد نفر اول در وزنه برداری، ایشان نفر اول در کشتی، فلان نفر اول در فوتبال، فلان نفر اول در بوکس، منافاتی هم ندارد. ما باید بفهمیم. وقتی می‌گویند، آیه‌الکرسی بهترین آیه قرآن است، یعنی بهترین آیه در زمینه توحید است. یک بحث کامل توحید در چند کلمه آورده‌است. آن آیه سوره شوری، در زمینه کنترل اخلاقی انسان، هم بهترین آیه است. انسان بفهمد که اعمالش در همین دنیا به خودش برمی‌گردد، حواسش را جمع می‌کند. اخلاقش اصلاح می‌شود. این هم روش دوم. شما بگردید در مکاتب بشری کجا چنین روشی دارند؟! خانم مسئولی می‌گفتند: که ما کلاسی گذاشته‌ایم که خیلی هم استقبال کردند. در این کلاس خواهرانی که مربی بودند، روایات و آیاتی مربوط به اینکه ثوابی که زن به خاطر خدمت به شوهر، نصیبش می‌شود، این‌ها را نقل کردند. یک خواهری آمده پیش من و گفته من تا حالا یک لیوان آب دست

۱- حدید آیه ۲۲

۲- تغابن آیه ۱۱

۳- نحل آیه ۳۵

شوهرم می‌دادم صد بار منت سرش می‌گذاشتم. و همیشه هم آخرش به دعوا می‌کشید که من یک خدمت کوچک به او کرده‌ام. ولی از روزی که این حرف‌ها را شنیدم، اصلاً دید من عوض شده است، با عشق و شور هر خدمتی که از دستم بر بیاید انجام می‌دهم و هیچ منتی هم نمی‌گذارم. اصلاً فضای خانه ما عوض شده است. ببینید! به این می‌گویند معجزه. کدام یک از دانشمندان اخلاقی می‌تواند به این سرعت تغییر دهد؟ نمی‌تواند، اصلاً این معانی را ندارند. در مکتب ما است که یک حدیث، انسان را متحول می‌کند؛ آیا آنها می‌توانند با یک جمله یک انسان را متحول کنند؟ من افرادی را دیده‌ام که با یک آیه قرآن زندگیشان به کلی عوض شده است. که در جمله سعدا قرار گرفته و عارف به حقایق قرآن شده اند، عارف به مسائل دین شده‌اند. آیا آنها می‌توانند؟! **روش سوم:** قرآن برای اصلاح اخلاق ارائه داده است این است که، ریشه اخلاق بد را می‌کند. یعنی موضوع آن منتفی بشود. یک وقتی می‌خواهند بخل را اصلاح کنند. بگویند: اگر شما بخل بورزید، این گناه را دارد. یعنی چه؟ یعنی جلوی این بخل را بگیر! اگر شما بخل بورزید آثار اخروی دارد. مثلاً خمس ندهید، زکات ندهید، یعنی بخل باشد، یک جوری با آن کنار بیا، ولی از خدا بترس و جلوی آن را بگیر! اما یک وقت چیزی به ما می‌گوید که اصلاً خود بخل، موضوعش منتفی می‌شود. مثلاً در سوره عنکبوت می‌فرماید: «...فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ...»؛ اصلاً رزق پیش خداست. این خودش یک اثر اخلاقی عجیبی دارد. اگر کسی باور کرد، اصلاً بخل معنایی ندارد. «...إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ اگر خدا را یاری کنید یاریتانش را استوار می‌دارد، دیگر ترس معنایی ندارد. می‌گوید، یاور من خداست من باور دارم این را. باور کرده است. ذره‌ای شک ندارد. کسی که شک دارد می‌ترسد. می‌گوید، نکند خدا یاریم نکرد. همین باعث می‌شود بترسد. اما آن کس که یاری خدا را باور دارد، اصلاً نمی‌ترسد. مسیحیان به شهید ثانی گفتند: که شما می‌گویید، علما شما از انبیاء بنی اسرائیل افضل هستند، انبیاء بنی اسرائیل مرده زنده می‌کردند، اگر شما افضل هستید بیاید سر قبرستان، مرده زنده کنید! شهید ثانی گفت: می‌آییم، روز جمعه، وعده گذاشتند. طلبه‌ها و شاگردانشان گفتند: اگر نتواند زنده کند. (همین اگر، این شک است و ترس می‌آورد) اگر نتواند که آبروی ما می‌رود، روز جمعه شهید ثانی با یک طمأنینه آمد سر قبرستان. هر چه ایستادند، مسیحی‌ها نیامدند. با پیروزی و سرافرازی برگشتند. بعد شاگردان آمدند، گفتند: استاد! حالا که الحمدالله بخیر گذشت. اگر این‌ها می‌آمدند شما چه می‌کردید، شما چگونه اقدام می‌کردید. گفتند: به من چه ربطی دارد! یاری دین وظیفه خداست. من وظیفه‌ام این بود که بگویم، ای مرده به اذن خدا بلند شو، آن دیگر دست خودش است، من تردیدی نداشتم که خدا این کار را خواهد کرد. این را که عرض می‌کنم، ناقل آن آیت‌الله سیدجعفر طباطبایی، (از بزرگان کم نظیر ما هستند) نقل کردند که جوانی در انگلستان فعالیت قرآنی داشته است، الان هم در دبی، کشورهای عربی کارهای قرآنی می‌کند، در بین ایرانیان مقیم خارج فعالیت دارد. حافظ کل قرآن هم است، پسرش هم آن زمان که می‌گفتند، حافظ بیست جزء قرآن بوده است. یکی از دوستان گفت: ایشان نشسته بودند، (آیت‌الله طباطبایی جلوی خودش این قصه را نقل کردند، یک نمونه را خودش دیده بود و یک نمونه هم آیت‌الله طباطبایی نقل کردند). گفتند: که ایشان یک شخصی از ایرانیان یا بستگانشان (دقیق به خاطر من نیست) بر اثر حادثه‌ای در حالت اغما و کما فرو رفته بود و هیچ راهی وجود نداشت، پزشکان می‌گفتند: اگر نتوانیم او را برگردانیم، خواهد مرد. همه سرگشته و حیران بودند، این حافظ قرآن هم حاضر بود، یک پزشک ایرانی که مقیم انگلستان بود و این حافظ قرآن را دیده بود و او را می‌شناخت هم ایستاده بود. به حالت تمسخر گفت: مگر اینکه ایشان با نفس مسیحایی خودش، با قرآن، ایشان را برگرداند. طعنه زد و خنده‌ای کرد. ایشان گفت: الان او را برمی‌گردانم، همین جا بایست و ببین! می‌گفت: رفت داخل حیاط، وضو گرفت و نماز خواند. توسلی کرد و گفت: خدایا! من به خاطر دفاع از دین تو به وظیفه‌ام عمل می‌کنم، بقیه‌اش با تو. آمد جلوی این افراد ایستاد بالای سر این مریض، آیه‌ای از قرآن خواند و بعد گفت: به اذن خدا بلند شو! چشم را باز کرد و بلند شد نشست. که همین پزشک، گریه می‌کرد. خوب! قرآن کریم آمده به

جای اینکه بگوید، بخل نکنید! گفته همه‌اش دست خداست. «...وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ!»؛ میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است، (در سوره آل عمران). یعنی وقتی شما به دریا راه دارید، به یک قطره و شبنم اکتفا نکن، اصلاً این موضوع بخل را منتفی می‌کند. علامه در مورد روش سوم می‌گوید: اصلاً ما چنین روشی را نه تنها در میان روش‌های بشری ندیدیم، بلکه تا آنجا که به دست ما رسیده است در کتب آسمانی هم چنین روشی وجود ندارد. این روش مخصوص قرآن است. این سه مکتب اخلاقی که هر سه هم منحصر به فرد است. حال شما بروید سراغ مکاتب اخلاقی بشری، ببینید چه چیز دارند که به شما ارائه دهند. نهایتش این است که بگویند این اخلاق بد این آثار بد دنیایی دارد؛ چیز دیگری دارند؟! در اصلاح رذالت‌های اخلاقی چقدر موفق بودند؟ خودشان بارها اعتراف کرده‌اند، که هیچ. آخرین پناهگاهشان وجدان است؛ این زیباترین شعارشان است، وجدان! این هم دیدید تأثیرش چقدر است!! آنجائیکه غرایز طغیان می‌کند، آنجائیکه خودخواهی‌ها، نفع پرستی‌ها، رذالت‌ها طوفانی می‌شود، اصلاً وجدان به چشم نمی‌آید، پس قرآن در ارائه مکتب اخلاقی، معجزه است. مکاتب اخلاقی بشری در حد بیان نتایج دنیایی، که اخلاق مذموم را بگویند، نتایج بد دنیایی چه دارد، تازه خیلی از این اخلاق‌های مذموم را اگر دنیایی حساب کنید به نفع باید حساب شود. بخل را بخواهید دنیایی حساب کنید، به نفع است. ترس را بخواهید دنیایی حساب کنید، کسی که ترسید و رفت در خانه‌اش نشست، از جهت دنیایی کمتر در معرض آسیب است نسبت به کسی که رفت در میدان جنگ. بخواهید دنیایی حساب کنید، بذل و بخشش کننده ضرر می‌کند، ایثارکننده ضرر می‌کند، خدمتگزار ضرر می‌کند. تازه این‌ها گاهی وقت‌ها نتیجه عکس هم می‌گیرند. پس قرآن در ارائه مکتب اخلاقی برای اصلاح اخلاق بشری معجزه است.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از ابعاد معجزه بودن قرآن، معجزه در فرهنگ‌سازی است. فرهنگ؛ مجموعه عقاید و باورها و آداب و رسوم و سنن اجتماعی است. قرآن در فرهنگ‌سازی بی‌نظیر است.

در فرهنگ دفاعی، کدام مکتب بشری توانست از یک جامعه عقب‌مانده و کم‌جمعیت در طول چند سال محدود یک سربازان قوی و نیرومندی بسازد که سربازان شجاع روم و ایران از ایشان فرار می‌کردند. می‌گویند وقتی که یزدگرد سوم، رستم فرخ‌زاد فرمانده سپاه ایران را سرزنش کرد که شما یک میلیون نفر هستید چرا از عربها که قبلاً توسری خور بودند فرار می‌کنید این طور جواب شنید: فرق است بین لشکری که از مرگ فرار می‌کند با لشکری که دنبال مرگ می‌رود. لشکریان تو از مرگ فرار می‌کنند اما آنها دنبال مرگ هستند، دنبال کشته‌شدن و شهادت هستند ما چگونه می‌توانیم با آنها برابری کنیم. این فرهنگ‌سازی انصافاً معجزه نیست. کدام مکتب و قدرت تبلیغاتی در عصر ما می‌تواند نفس مرگ را برای یک سرباز مطلوب سازد، البته این کار (جهاد) را با نهایت بصیرت و فهم انجام می‌دهند. به غزوات دفاعی صدر اسلام نگاه کنید، سرعت گسترش اسلام، واقعاً در تاریخ بشر بی‌مانند است؛ اصلاً اینطور چیزی در جای دیگر وجود ندارد. از هجرت پیامبر تا زمان حکومت خلیفه دوم، در این فاصله بیست سال در سایه احکام نورانی اسلام یک کشور بسیار پهناوری از شمال آفریقا تا سواحل هندوستان تشکیل شد که توسط یک مردمی بسیار عقب‌مانده از هر نظر مکتب نرفته، امّی و توسری خور همه ملّت‌ها تشکیل شده‌بود، این معجزه است و جز معجزه توجیه دیگری ندارد.

**خدمت به مردم؛** آیات قرآن و روایات را نگاه کنید، این باور در بین مردم ایجاد بشود که باید به مردم خدمت کنند این هم از ناحیه قرآن، این یک فرهنگ عجیبی است. شما در قضیه زلزله بم نمونه‌هایش را شاهد بودید که کارشناسان جهانی بهت‌زده شدند و وقتی به اینجا رسیدند گفتند: ما در برابر همتی که مردم ایران در این کار انجام دادند چیزی نیستیم، اعتراف و اظهار شگفتی کردند که اصلاً برای ما به هیچ وجه قابل انتظار نبود که با این حرکت محبت آمیزی روبرو بشویم. آقای گورباچف بعد از حمله اول آمریکا به عراق که یک میلیون یا دو میلیون عراقی به ایران پناهنده شدند، گفت: من

شگفت‌زده‌ام از ملّتی که دیروز در زیر موشک‌باران همین عراقی‌ها بود و امروز دو میلیون نفر را در خانه‌های خودشان پناه دادند و از آنها پذیرایی می‌کنند، اینها آثار اعتقاد مردم به قرآن است.

**شریک کردن فقراء در مال خود:** یک فرهنگ عجیبی است، در هیچ جای دنیا وجود ندارد که انسان‌های فقیر و محتاج را در مال خود بی‌منت شریک کنیم. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»<sup>۱</sup>. بعد از بخشش، خطر منت و اذیت وجود دارد؛ می‌گوید: من تو را آزاد کردم، من تو را به جایی رساندم، که کام انسان مستحق را تلخ می‌کند. برای اینکه این مسئله اتفاق نیفتد، قرآن می‌گوید: حق خودش است و باید آن را بیرون بیاوری و گرنه مالت آلوده است، تا باب منت را ببندد. «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»<sup>۲</sup>؛ و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود. آنجا می‌فرماید: «...حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، شاید نکات تفسیری دارد.

**فرهنگ ایثار؛** یعنی از دهان خود بگیری و به انسان محتاج ببخشی شما ببینید در فرهنگ‌های بشری، در فرهنگ‌های مادی روز این کلمه شناخته شده نیست اگر هم از آن صحبت شود به عنوان افسانه به آن نگاه می‌کنند و می‌گویند که این امکان ندارد ایثار یعنی چه؟ یعنی من هستی خود، مال خود و غذای خود، با وجود احتیاج به دیگری بدهم. «...وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...»؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فرمود: بالاترین مرتبه ایمان، ایثار است. ایثار یکی از مراتب بلند ایمان است که انسان حاضر شود از حق خودش صرف‌نظر کند به خاطر خدمت به انسان‌ها. چقدر این فرهنگ زیبا است همین فرهنگ بود که در جنگ تحمیلی ما را پیروز کرد. همین فرهنگ بود که رزمندگان ما جانشان را در طبق اخلاص می‌گذاشتند تا جان دیگری را نجات دهند و همین فرهنگ بود که در زمان رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> آب را بالای سر مجروح محتاج به آب آوردند؛ گفت: بدهید فلانی که مجروح و تشنه‌تر است؛ برای دومی آوردند، به سومی حواله کرد؛ به ترتیب به یکدیگر حواله می‌کردند تا اینکه به هفتمی رسید، دیدند که شهید شده‌است، برگشتند که به نفر ششم آب بدهند، دیدند که او هم شهید شده‌است، تا نفر آخر همه شهید شده بودند و آب نخوردند. نگاه کنید به ارتش‌های دنیا اصلاً این حرف‌ها برایشان مفهوم ندارد، به خاطر این که بشر از ارائه اینچنین فرهنگی عاجز است. این فرهنگ، فرهنگ معجزه‌آسا است البته اسلام، نصف کار است، نصف دیگر آن است که خودمان بخواهیم. پزشک هر چه حاذاق باشد نسخه او نصف درمان است؛ نصف درمان، عمل شما است. بنابراین به شرطی این معجزه اثرش پیدا می‌شود که من هم بخواهم.

**فرهنگ میانه‌روی:** آیات مربوط به نهی از اسراف، فرهنگ بی‌مانندی در میانه‌روی در مصرف و اعتدال ایجاد می‌کند. اما ما در تبلیغ آیات کوتاهی کردیم فقط «أَكْلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» را گوش کردیم و به یکدیگر می‌گوییم؛ در حالی که قرآن آیات بسیار متنوعی در مورد اسراف دارد. قرآن می‌فرماید: فرعون از مسرفان بود وعده می‌دهد که ما مسرفان را هلاک می‌کنیم، یک عده‌ای را کور محشور می‌کنیم. بعد می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَتَقَى»<sup>۳</sup>؛ و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگروریده است سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. اگر ما آن فرهنگ قرآنی اسراف را در میان مردم درست ترویج کنیم، اعجاب بر می‌انگیزد. انصافاً در همین رسانه‌ها مثل: رسانه ملّی صدا و سیما همین چند آیه را برای مردم متدین، خوب ترجمه کنیم به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد؟ خدا با مسرفین چه برخوردهایی کرده‌است؟<sup>۱</sup> - «إِنَّ الْمُبَدَّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...»<sup>۴</sup>؛ اسرافکاران برادران شیطان‌ها نیستند. این اولین نشانه‌ای است که در پیشانی آنها خورد. ۲- «...وَأَهْلَكْنَا

۱- معارج آیات ۲۴ و ۲۵

۲- ذاریات آیه ۱۹

۳- طه آیه ۱۲۷

۴- اسراء آیه ۲۷

المُسْرِفِينَ»؛ مسرفین را هلاک می‌کنیم، ۳- «مَنْ فَرَعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ فرعون هم جزء مسرفان بود، ۴- «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ...»؛ و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده است سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. چند بار این آیه را برای ما خواندند؟ این روش قرآن است. اما رسانه‌های ما روش قرآن را کنار گذاشته و با روشهای غربی مثل شعرخوانی همراه با موسیقی می‌خواهند فرهنگ صرفه‌جویی بسازند (مثلاً در صرفه‌جویی برق)؛

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

راه قرآن را کنار گذاشتید و سراغ روش آنها رفتید. آنها خودشان در بدبختی به سر می‌برند، شما اگر می‌خواهید مردم را متنبه سازید بگوئید: می‌دانید خدا با مسرفین اینگونه برخورد دارد، آن وقت ببینید چه انقلابی برپا می‌شود، این فرهنگ می‌تواند جلو اسراف را بگیرد نه آن شعر خواندن. قرآن در همه عرصه‌های فرهنگی حرف محکم و بی‌نظیری دارد، حرف انقلاب‌ساز دارد بیابید برویم از فرهنگ قرآن بگیریم.

**فرهنگ حیا و غیرت؛** آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، آیه ۵۹ سوره احزاب که در مورد حجاب است و نگاه. امروز یکی از فرهنگ‌های بد حاکم بر جوامع بشری، فرهنگ بی‌حجابی و نگاه‌های آزاد است آثار شوم آن امروز دامن بشر را گرفته است این قدر گزارش‌ها تلخ و تکان‌دهنده است که من دون شأن مجلس قرآنی می‌بینم که بخواهم این گزارش‌ها را این جا عرض کنم، مواردی که در لابلای گفته‌های خودشان آمده، مثل، فساد و نظام گسیختگی خانواده و به هم ریختن کانون‌های خانواده و پیر شدن جمعیت و اخطارهای مکرر مسئولان حکومتی کشورهای غربی مبنی بر فروپاشی عنقریب نسلی؛ همه اینها نتیجه این فرهنگ غلط است اسلام آمده آن را مهار کرده و جلوان را گرفته است.

**فرهنگ عفو و گذشت؛** در سوره حجر به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرمایند: «...فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»<sup>۳</sup>؛ گذشت کن، گذشت زیبا. در سوره فرقان می‌فرماید: «...وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۴</sup>؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. ما نمونه هم داریم نمونه آن، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، خود رسول خدا که خونین‌ترین و خونخوارترین دشمنانش را بخشید حتی به آنها از غنائم هم داد. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فرمودند: اگر من زنده ماندم در مورد ضارب خودم، خود تصمیم می‌گیرم و من به عفو سزاوارترم. کجای دنیا این نمونه‌ها را داریم. عصری که نه سازمان مللی بوده و نه کسی دوربین می‌آورد گزارش تهیه کند و در شبکه‌های پربیننده مخابره کند و کسی از حقوق بشر خبر نداشت، پیغمبر<sup>(ص)</sup> وارد شهری شد که بدترین قساوتها را در حق ایشان روا داشته بود، کاری کرد که چشم بشریت خیره شد، حتی راضی نشد که مردم بترسند. آن آقای که پرچم برداشته بود و می‌گفت: **الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ**؛ امروز روز انتقام است. (اگر حضرت می‌گفتند: ما که نمی‌خواهیم آنها را بکشیم حداقل بگذارید کمی بترسند. این را که می‌توانستند بگویند، ولی) گفتند: یا علی زود بروید این پرچم را بگیر و بگوئید: **الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ**؛ امروز روز رحمت است. شعار را عوض کنید حضرت نمی‌خواهد مردم بترسند، نمی‌خواهد مردم نگران بشوند. این فرهنگ کجای دنیا است؟ آنهایی که فریاد دموکراسی سر می‌دهند، اعمال و رفتارشان را ببینید که چه در دنیا انجام می‌دهند، این معجزه نیست؟

۱- انبیاء آیه ۹

۲- دخان آیه ۳۱

۳- حجر آیه ۸۵

۴- فرقان آیه ۶۳

۵- مربوط به حادثه فتح مکه

الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ نَسْتَجِلُّ الْخُرْمَةَ

امروز روز نبرد است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود.

**اعجاز بیانی؛** عده‌ای فکر کردند اعجاز قرآن، فقط اعجاز بیانی است که من جواب آن را دادم من فقط یک کلمه می‌گویم، قرآن را دانشمندان بسیاری از ملت‌ها و مذهب‌های دیگر ستایش کردند حتی دشمنان آن مثل گلدزیهر (این فردا تمام عمرش را صرف این کرده که از قرآن اشکال در بیاورد، یک یهودی کینه‌توز خالص و ناب دشمن اسلام است) از قرآن تعریف کرده‌است، که قبلاً بیان شد. چه کسی توانسته در هم‌آوردی قرآن یک صفحه‌ای مثل قرآن بیاورد که دو دانشمند از آن تعریف کرده‌اند بگویند که عجب کلامی است؟ محال است که کسی این چنین چیزی را سراغ داشته باشد اصلاً وجود ندارد، قرآن یک کلام بی‌مانند؛ دانشمندان بسیار از مخالفین قرآن و حتی دشمنان قرآن از آن تعریف کردند، آیا کسی توانسته باید در جواب قرآن یک جمله‌ای، یک آیه‌ای، یک سوره‌ای، یک صفحه‌ای بیاورد و بگوید این جملات در مقابل قرآن است و بعد چهار دانشمند هم پیدا شوند و بگویند این هم کلام استثنایی است این طور چیزی ما داریم نه، اصلاً وجود ندارد ببینید این خودش دلیل بر این است که قرآن در بیان معجزه است. حالا ما اگر اسلوب‌های بیانی هم نمی‌دانیم همین بس است.

**اعجاز علمی قرآن؛** من قبلاً ذکر کردم که در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود و کمتر دنبال این بحث رفته‌اند. آیا همه چیز در قرآن هست یا نیست؟ دو جواب دارد ۱- بله، همه چیز در قرآن است ۲- خیر، همه چیز در قرآن نیست برای هر دو هم می‌توانیم دلیل بیاوریم. بنده دو مطلب را توضیح می‌دهم و بعد جواب را عرض می‌کنم اگر بگوییم همه مسائل در قرآن است یک اشکال پیدا می‌شود، سؤال می‌شود که مثلاً؛ کجای قرآن گفته هفده رکعت نماز بخوانیم؟ این مسئله ساده بدیهی است قرآن گفته زکات بدهید و آن را به هشت بخش تقسیم کنید، کجا فرموده نصابش چقدر است؟ کجا فرموده، زکات چه چیز واجب است این مواد نه‌گانه‌ای که زکات به آن تعلق می‌گیرد کجای قرآن بیان شده است؟ این همه احکام پیچیده در مورد زکات، مبطلات روزه، ترک روزه، واجبات نماز، رکن نماز و غیره کجای قرآن است شما که می‌گویید همه چیز در قرآن است در همین احکام شرعی همه چیز نیست وای به حال آن وقتی که بیرون از شرع هم بخواهیم ادعا کنیم. این یک جواب و یک اشکال؛ جواب دوم متفرع بر این اشکال است و آن این است که بگویند: خیر، در قرآن مستقیماً همه چیز نیست اما چون قرآن دستور پیروی **اهل بیت** (ع) را داده است **پیامبر** (ص) هم دستور پیروی اهل بیت (ع) را داده است، با مراجعه به اهل بیت (ع) قرآن کامل می‌شود. مثل این که یک کتابی در زمینه پزشکی نوشته باشیم تمام دستاوردهای پزشکی را یک جوری مورد تعرض قرار داده است یا مستقیماً در متن کتاب یا در پاورقی یا این که ارجاع داده مثلاً، در پاورقی گفته، مراجعه شود به کتاب فلان، ذکر مطلب هم نکرده‌است، به این کتاب کامل می‌گوییم؛ یک جواب سومی هم ممکن است بدهیم، این است که بگوییم اینکه قرآن می‌فرماید: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...»؛ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است، منظور این نیست که همه علوم در قرآن است، یعنی هر چیزی که مایحتاج شما است در آن است، آنچه که شما به آن محتاج می‌شوید در آن است، مثل این است که، به مسافری بگویید هر چه می‌خواهید در این ساک است یعنی یخچال و فریزر هم در آن است؟ یعنی شما هر چه در این مسافرت به آن محتاج می‌شوید در آن است سوزن و نخ و مایحتاج مسافر. هر چه بخواهید در آن وجود دارد این هم یک تفسیر. اما به روایات که مراجعه می‌کنید تفسیر اول را تأیید می‌کند **امام صادق** (ع) فرمود: در قرآن تمام آنچه که بوده و هست و خواهد بود وجود دارد منتها **عقول مردم به آن نمی‌رسد**. در جلسه اول من تشبیه کردم به حروف الفبا، گفتم: حروف الفبا ۲۸ حرف است این بیست و هشت حرف که کنار هم بچینیم می‌توانیم صد هزار کلمه از آن در بیاوریم از صد هزار کلمه بی‌نهایت جمله ساخته می‌شود. شما می‌توانید بی‌نهایت محتوا و معنا را با همین ۲۸ حرف منتقل کنید. هر آیه را یک حرف فرض کنید چند آیه ترکیب شده را یک کلمه فرض کنید این کلمات ترکیب شده را جملات فرض کنید ما خیلی هنر کنیم دو آیه یا سه آیه را با هم ترکیب می‌کنیم و یک کلمه ساده می‌سازیم اما این که کلمات را ترکیب کنیم، معارف دست‌بالا و بالاتر و بطن‌های بعدی را به دست بیاوریم، این کار معصوم است و کار ما نیست؛ **امام صادق** (ع) می‌فرماید: **والله مثل كف دست همه علوم برای من**

روشن است. امام فرمود: واللّه در این قرآن آیه‌ای است که اگر بر کوه خوانده شود کوه از جایش حرکت نکند، اگر بر مرده بخوانند زنده می‌شود، اسرار قرآن است. وقتی هارون به امام کاظم<sup>(ع)</sup> می‌گوید: شما در جایی از قرآن آیه‌ای دارید که ثابت کند فرزندان دختری شخص جزء نسل او حساب می‌شوند. (می‌خواست طعنه وارد کند به اهل بیت بودن ائمه ما) امام فرمودند: اینها در قرآن نیست و من برای حدیث می‌خوانم فرمودند: بله، آیات تا سوره را خواند ثابت کردند. چه کسی عقلش غیر از امام کاظم<sup>(ع)</sup> به این حقیقت می‌رسید که آن را از قرآن بفهمد. همینطور طبق روایات، در قرآن خبر گذشته و آینده است و حکم ما بین شما. قرآن در سوره نحل می‌فرماید: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...!»؛ ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم، بیان هر چیزی است و هر حقیقتی، طبق نظر دوم در قرآن همه چیز نیست؛ چون حتی احکام شرعی هم کامل در قرآن نیست مثل رکعات نماز، مبطلات روزه، نصاب زکات و... که در قرآن علی‌الظاهر وجود ندارد، حتی ما احکام شرعی کامل هم در قرآن نداریم اما با ضمیمه عترت کامل می‌شود و این نظر معتدلی است و عده‌ای به آن راضی شده‌اند ولی روایات این را تأیید نمی‌کنند، ما اگر این روایات انبوه را نداشتیم شاید نظر دوم را با احتمال می‌پذیرفتیم.

اعجاز قرآن از جهت شخص پیامبر<sup>(ص)</sup> قبل از این که من ویژگیهای شخصی پیامبر را مطرح کنم چند اشکال وارد شده است: ۱- گفته‌اند این کلمات را پیامبر<sup>(ص)</sup> از سلمان یاد گرفته‌اند؟ جواب اینست که؛ سلمان در مدینه ایمان آورد در مکه چه کسی به او یاد داده‌است، اگر سلمان این قرآن را به پیامبر<sup>(ص)</sup> یاد داده‌است، سلمان سال پنجم یا ششم هجرت (تقریباً حوالی جنگ احزاب بود) سلمان ایمان آورد که در جنگ احزاب نظر کردن خندق را داد قبل از آن چه کسی به پیامبر<sup>(ص)</sup> یاد می‌داده‌است؟ این عمده اشکال؛ چند جواب دیگر هم می‌توانیم بدهیم که این را به ذهن شما واگذار می‌کنیم. ۲- همچنین گفته‌اند یک غلام رومی که در مکه شمشیر می‌ساخت، این کلمات را به پیامبر<sup>(ص)</sup> یاد داده‌است؛ جواب: در قرآن آمده‌است، من جواب را خیلی ساده عرض می‌کنم. یک شخص غیر عرب (اروپایی)، که زبان او هیچ تشابهی با عرب ندارد در سرزمین عربستان عربی یاد بگیرد و آنقدر بالا برود که بخواهد به یک عرب اصیل کلمات اعجاز‌آمیز یاد بدهد؟ بر فرض که او یاد داده‌است، در مدینه که نبود؛ این سُورِی که در مدینه نازل شده‌است، این غلام رومی کجا بوده‌است؟ این دو جواب، ۳- گفته‌اند حضرت در سفر شام از رهبانان شام یاد گرفتند آنجا چند راهب مسیحی بودند و این کلمات را به پیامبر<sup>(ص)</sup> یاد دادند، چقدر این اشکالات سست و بچّه‌گانه است، حتی کسی که اهل تخصص هم نباشد، متوجه این اشکالات می‌شود. می‌گوییم که اگر کلام آنها بود چرا خود آنها مثل این کلام را نیاوردند، چرا به پیامبر<sup>(ص)</sup> تحویل دادند؟ چرا امتیاز را خودشان نگرفتند؟ در آن زمان شامی‌ها اصلاً زبان عربی بلد نبودند؛ بعد که اسلام آنجا را فتح کرد، زبانشان عربی شد، ثانیاً: چرا بعد از این که قرآن تحدّی کرد آن استاد‌های شامی سکوت کردند؟

و صلّى الله على سيّدنا و نبّينا محمد و آله الطّاهرين

### خلاصه مطالب:

اعجاز قرآن در تمام زمینه هاست .

\* تاریخ : نمونه ← تاریخ قوم سبا (۱۵-۱۷)

\* غیب گویی: نمونه ها ← دخول در مسجد الحرام (۲۷ فتح) - غلبه روم (۱ روم) - خبر فتح مکه (۱۸ فتح) - حفظ و صیانت قرآن (۱۰ حجر) - خبر ناتوانی بشر در ساختن مثل قرآن (۲۳ بقره) - خبر مغول ها (۲۹ انبیاء)

علم بیکران (الهی):

- «فَالْمُحْسِنَاتُ يَنْصَرِفْنَ حَتَّىٰ يَخْرُجْنَ مِنْكُمْ فَاغْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ...» (هود ۱۴)

\* اعجاز‌های علمی قرآن (بحث آن گذشت)

\* در قانونگذاری (بحث شد)

همیشگی بودن - مطابق فطرت - ضمانت اجرا - باعث کمال نفس - باعث برکات همه جانبه - عدم لحاظ منافع شخصی - جامعیت قوانین (عدم خلا قانونی)

- اظهار شگفتی .... یهودی از جامعیت قوانین اسلام

**در ارائه مکتب اخلاقی: الف:** اعتقاد به قسمت (۲۳ حدید) **ب:** اعتقاد به تاثیر عمل و تأثیر اخلاق بد در حوادث زندگی (۳۰ شوری) **ج:** کنندن ریشه اخلاق بد با یک اصول اعتقادی (۱۷ عنکبوت / ۱۶۰ آل عمران / ۱۸۰ آل عمران و...)

مکاتب اخلاقی بشری - در حد بیان نتایج

دنیایی اخلاق مذموم - بسیار ناموفق

\* **در فرهنگ سازی:** (مقایسه‌ای با نظام های بشری)

- فرهنگ دفاعی - بی نظیر

- خدمت به مردم / شریک کردن فقرا در مال خود (ذاریات ۱۹ و معارج ۲۴) / وحدت

- ایثار: (... وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...) (حشر ۹)

- میانه روی (عدم اسراف) - مشکل بزرگ امروز بشری اسراف.

- فرهنگ حیا و غیرت ( آیات حجاب و حرمت نگاه به نامحرم آیات ۳۰ و ۳۱ نور و ۵۹ احزاب ) آثار تلخ بی حجابی در غرب.

- فرهنگ گذشت و عفو: «... فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ...» (حجر ۸۵)

«... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان ۶۳)

اعجاز بیانی - همین بس که هیچکس نتوانسته به تحدی قرآن پاسخ بدهد.

**دلیل - در مورد قرآن دانشمندان بسیار جنبه های مختلف آن را ستایش کرده اند.**

- آیا کسی توانسته در مقابل قرآن کتابی بیاورد که یکی از این ستایشها را بدنبال داشته باشد؟ (مهم)

\* اعجاز علمی قرآن (قبلاً ذکر شد):

آیا همه علوم در قرآن هست؟

**دو جواب:**

۱- آری - ولی دریافت آن برای همه ممکن نیست.

**روایات بسیار:**

- در قرآن خبر ماقبل و آینده و حکم مابین شماسست.

- در قرآن آیتی است که با آن کوه حرکت کند و مرده زنده شود اما ...

- سؤال هارون از امام هفتم در مورد ذریه رسول گرامی .

**قرآن:** «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (۸۹ نحل)

۲- خیر، در قرآن همه چیز نیست چون حتی احکام شرعی هم کامل در آن نیست (مثل رکعات نماز - مبطلات روزه - نصاب زکات و ...) - با ضمیمه عترت کامل می شود.

**اعجاز قرآن از جهت شخص پیامبر:**

- نزول قرآن بر مردی با این خصوصیات: مکتب نرفته ، مزیت خاص علمی و نبوغی بر دیگران نداشته، شاعر و خطیب نبوده و ... - شروع

درخشش در یک روز در ۴۰ سالگی. **پیامبر یک نابغه نبوده است.**

**دلیل:**

الف: چرا اثری از این نبوغ قبل از بعثت پیدا نبود؟

ب: تبدیل شدن به نابغه در یک روز چه توجیهی دارد؟

ج: چرا در مدت ۲۳ سال دین نابغه در یک سبک و بیان و ... پیشرفت نکرد بلکه در طول ۲۳ سال بحالت یکسان بود؟

**ایرادها:**

الف: او این کلمات را از سلمان گرفته:

**جواب:** سلمان در مدینه ایمان آورد در مکه چه کسی به او یاد می داد؟

ب: از غلام رومی که در مکه شمشیر می ساخت یاد گرفت.

**جواب:** چگونه یک اروپائی نژاد عربی با این فصاحت به پیامبر یاد دهد - تازه سوره های مدینه را که او نبود چطور نازل شده؟

ج: لابد از احبار و راهبان اهل شام فرا گرفته است.

جواب: اگر کلام آنها بود چرا خودشان مثل این کلام نیاوردند؟ چرا بعد از آوردن در جواب تحدی آن سکوت کردند؟ کلمات از ابتدای قرآن تا آیه ۲۱۹ سوره بقره:

افتطمعون: آیا طمع دارید؟	خطیئته: خطاهایش	یُرَدُّونَ : برگردانده می شوند
فریق: گروه، دسته	میثاق: پیمان	لَا یُخَفِّفُ : تخفیف داده نشود .
بحرفونه: تحریف می کنند	ذی القربی : خویشاوند	قَقَبْنَا : در پی آوردیم .
عقلوه: آن را گرفتند (و فهمیدند)	قولوا...حَسَنًا: سخن نیک گوئید .	البینات: دلائل روشن
لقوا: ملاقات کردند	تولیتم: رو گردان شدید	أَیَّدَانَا: تأییدش کردیم .
خَلَا: خلوت کرد.	لاتسفکون: نریزید(خونها را)	افکلما: پس آیا هر گاه ...
أَتَّخَذْتُمُوهُمْ: آیا با آنها سخن می گوئید ؟	دماء: خونها	لاتهوی: تمایل ندارد .
فَتَحَّ : گشود	دیر(جمع دار): خانه خانهها	كذَّبتم : تکذیب کردید .
لِيُحَاجُّوكُمْ : تا با شما مناظره کنند .	اقرارتم: اقرار کردید	قلوبنا غلف : دلهای ما در پرده (غلاف) است .
مایسرون: آنچه پنهان می کنند .	ثم انتم هولاء: سپس شما همانید که ...	مصدق : تصدیق کننده
ما یعلنون: آنچه آشکار می کنند .	تظاهرون علیهم: علیه انها با کمک هم اقدام می کردید	یستفتحون : طلب پیروزی می کردند
أَمْیُونَ : درس ناخوانده ها	الاثم : گناه	عرفوا : شناختند
امانی: آرزوها ( جمع اُمْنِیَّة)	العدوان : دشمنی	بئسما اشتروا به : بد چیزی است آنچه بدان فروختند
ویل : وای بر - هلاکت	یاتوکم : بیایند نزد شما	بغیا : از روی تجاوزگری
لیشتروا : تا بفروشند	أساری : اسیران	باؤا بغضب : برگشتند به غضبی
ثمن : بها	أحیاء : زندگان	مهمین : خوار کننده
لن تَمَسَّنَا : ما را نگیرد	تفادوهم : فدیة ار آنها می گرفتید	وراء ه: پشت آن (ماسوای آن)
أَتَّخَذْتُمْ : آیا گرفتید	فما جزاء...: نیست جزای ...	قَلِمَ : پس برای چه
احاطت : محاصره کرد	خزی : خواری	جاءکم ... بالبینات : آورد برای شما بینات را
العجل: گوساله	بابل: نام سرزمین (عراق کنونی)	تَسْتَلُوا: سوال کنید
رَفَعْنَا: بلند کردیم - بالا بردیم	هاروت و ماروت : نام دو فرشته	يَتَّبِعَال : عوض کند
خُدُوا : بگیریید	آتما : فقط	ضَلَّ : گمراه شده
واسمَعُوا : بشنوید	فتنه : (اینجا یعنی)آزمایش	سواء السبیل : راه درست
عَصَبْنَا : معصیت کردیم	ضارین : ضررزنندگان	وَدَّ: دوست دارد .

أشربوا فی قلوبهم العجل :	يُفَرِّقُونَ : جدایی می اندازند	يُرْدُونَكُمْ : بازتان گردانند
دل‌های آنها شیفته محبت گوساله شد		
فَتَمَنَّوْا : آرزو و تمنا کنید	المرء : انسان - آدمی	تَبَيَّنَ : آشکار شد - روشن شد
لتجدنهم : حتما خواهی یافت ایشان را	يتعلمون : یاد می گرفتند	فاعفوا : عفو کنید
احرص : حریص ترین	يضرهم : ضرر می زد آنها را	واصفحوأ : درگذرید
يُوَدُّ : دوست می دارد	لمن اشتریه : هر کس آنرا خرید	و ما تَقَدَّمُوا : پیش نمی فرستید
لو يُعَمَّرُ : که عمر کند	ماله : ندارد - برای او نباشد	هود : یهودان
الف سنه : هزار سال	خلاق : بهره - نصیب	نصاری : مسیحیان
مزحزحه : دور کننده او	بئس : چه بد است .	هاتوا : بیاورید
عاهدوا : عهد بستند	ما شروا : آنچه فروختند	اسلم : تسلیم کرد
نبد : عهد شکنی کرد	لَمَثُوبِهِ : ل + مَثُوبه : پاداش خودش را )	وجهه : صورتش (یعنی خودش را )
ظهورهم : پشت هایشان	راعنا : رعایت کن مارا	ليست النصاری علی شی : نصاری چیزی نیستند .
کآنهم : گوئی ایشان	انظرونا : به ما نظر کن	اظلم : ظالمترین
وَأَتَّبَعُوا : پیروی کردند	يَخْتَصُّ : اختصاص می دهد	سعی : سعی کرد
ما تتلوا : آنچه تلاوت می کردند	ما ننسخ : هر چه را نسخ کنیم	ما كان لهم : حق ندارند
مُلْك : فرمانروائی	أَوْ نُنسِهَا : یا آن را به تاخیر اندازیم (یا بفراموشانیم)	اینما : هر کجا
يَعْلَمُونَ : یاد می دادند	نات : می آوریم	تَوَلَّوْا : رو آورید
اتَّخَذَ : گرفت	ام تُرِيدُونَ : یا اینکه می خواهید	ثم : آنجا
وَلَد : فرزند	لايُنَالُ : نمیرسد	سفه نفسه : بی خرد شد
سبحانه : منزه است	مَثَابَه : محل رجوع مردم	اصطفينا : او را برگزیدیم
قانتون : فرمانبرداران	وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى : جائی از مقام ابراهیم را نمازگاه قرار دهید	وَصَى : سفارش کرد
لولا يكلمنا الله : چرا خدا با ما سخن نمی گوید ؟	عهدنا : عهد کردیم	بنیه : پسرانش
تشابهت : شبیه هم شد	طهرا : پاکیزه کنید	لاتموتن : نمیرید
بينا : بیان کردیم	الطائفين : طواف کنندگان	حضر : حاضر شد
نذير : ترساننده	العاكفين : معتكفان	تلك : آن (برای مونث و ذلك برای مذکر)
تتبع : پیروی کنی	الرکع : رکوع کنندگان	قد خلت : گذشت
ملتهم : آئین و کیش آنها	امتة : بهره اش می دهم	کونوا هودا : یهودی شوید

اهواءهم: هوسهای آنها	أَصْطَرَّةٌ: گرفتارش می کنم	اهواءهم: هوسهای آنها
اذکروا: یاد کنید	المصیر: محل بازگشت	اذکروا: یاد کنید
فَضَلْتُمْ: برتری دادم شما را	یرفع: بالا می برد (می برد)	لأنفركم: جدایی نمی فکنیم
وأتقوايوما: بترسید از روزی که	القواعدُ: پایه ها	اهتدوا: هدایت شدند
لا تجزی نفس عن نفس: هیچ نفسی برای نفسی دیگر کاری نکند (یا نفسی به جای نفسی دیگر جزا نبیند)	تَقَبَّلَ: قبول کن	لعلکم تهتدون: شاید هدایت شوید - باشد تا هدایت شوید - برای اینکه هداست شوید (معنای سوم صحیح تر است)
لا يُقْبَلُ: قبول نمی شود	مناسکنا: مناسک و اعمال ما را	قُولٌ: پس برگردان
عدل: عوض، همسنگ (جایگزین)	تُب عَلینا: توبه ما را بپذیر یا به ما توفیق توبه ده	و ما جعلنا: قرار ندادیم
اذابتلی: هنگامی که آزمود	ایعث: برانگیز	یتبع: پیروی می کند
فَأَتَمَّهِنَّ: پس تمامشان کرد	یُعَلِّمُهُم: یادشان دهد	ینقلب: بر می گردد
جاعلک: قرار دهنده تو	یزکیهم: پاکشان سازد	تَقَلَّبَ: گردش
فسیکفیکهم: ف+س+یکفی +ک+هم: بزودی خدا (شر) آنها را از تو دور خواهد کرد (تو را در برابر آنها کفایت خواهد کرد)	یَرْغَبِ عَن: (رو گرداند بی تمایل شود) رغب عنه: یعنی به او بی رغبت شد و رغب فیه: یعنی به او رغبت کرد.	ینقلب علی عقبیه (اصطلاحی است به معنای: برگردد به حالت سابق خود (یعنی جاهلیت))
صبغه الله: رنگ خدائی	المُتَمَرِّین: شک کنندگان	لا تشعرون: نمی فهمید
اتحاجوننا: آیا با ما مناظره می کنید؟	سَطْر: سمت و سوی	شقاق: جدایی (دشمنی)
ءانتم اعلم أم الله؟: شما داناترید یا خدا؟	آتیت... بکل آیه: بیآوری ... هر آیه ای را	اصابتهم: به آنها برسد
کنم: کتمان کرد - اظهار نکرد	لیکتمون: حتما کتمان می کنند	لأتمم: تا تمام کنم - کامل سازم
السفاء: بیخردان	تابع: پیرو	فلا تخشوه: از آنها نترسید
ولیهم: برگرداندشان	ما انت: تو نسیتی	یقتل: کشته می شود
شهداء علی: گواهان بر	ما تبعوا: پیروی نمی کنند	ولانکفرون: مرا ناسپاسی نکنید
عقبیه: دو پاشنه اش (عقب یعنی پاشنه پا)	فاستبقوا: از هم سبقت گیرید	استعینوا: کمک گیرید
ماکان الله لیضیع: بنا نیست که خدا ضایع کند	لنبلونکم: حتما شما را امتحان می کنیم	واخشونی: و از من بترسید
ترضیها: راضی هستی از آن	این ما: هر کجا	الثمرات: میوه ها
فلنولینک: تو ار خواهیم گرداند به سوی ...	یات بکم الله: خدا شما را می آورد	و ما الله بغافل: خدا غافل نیست

الجوع : گرسنگی	لَلْحَقِّ : بی تردید حق است	لِئَلَّا يَكُونَ: برای اینکه نباشد
الانفس: جانها	بَشْرًا: مژده بده	فاذكروني: یادم کنید